



سرانجام خوارج چه شد/خشک مقدسهایی که دزد و راهزن شدند

امام علی(ع) بعد از جنگ نهروان فرمودند: آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و رحم مادران خواهند بود که هر زمان شاخی از آنها سر برآورد و آشکارا شود قطع می گردد تا اینکه آخرشان دزدها و راهزنان خواهند شد!

امام علی(ع) بعد از جنگ نهروان فرمودند: آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و رحم مادران خواهند بود که هر زمان شاخی از آنها سر برآورد و آشکارا شود قطع می گردد تا اینکه آخرشان دزدها و راهزنان خواهند شد!«نه! به خدا سوگند، آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و رحم مادران خواهند بود که هر زمان شاخی از آنها سر برآورد و آشکارا شود قطع می گردد تا اینکه آخرشان دزدها و راهزنان خواهند شد! مانند: شیب بن یزید شیبانی، مستور، قطری، حوثره اسدی، حابس طایی.

واقعیت‌های داستان خوارج بسیار است و در این مورد هم بسیار گفتند و نوشتند. در بخشهای قبلی سلسله نوشتارهای هر هفته با نهج البلاغه هم در این باره مفصل توضیح داده شد.

جنایتهای خوارج

هم امام علی(ع) و هم خوارج از صفین بازگشتند، اما آنها جدای از توده سپاهیان امام(ع) بازگشتند و در محل حرورا اردو زدند و بعدها به آنجا نسبت داده شدند. امام(ع) تصمیم گرفت تا آنها را قانع کند که به وحدت برگردند و نزدیک بود در تصمیمش موفق شود. آنها وارد کوفه شدند و لیکن اعتقادشان این بود که نباید امام(ع) اندیشه حکمیت را پیگیری کند و باید نبرد با معاویه را بدون اینکه منتظر نتیجه حکمیت باشد، از سر بگیرد و لیکن امام(ع) بزرگوarter از آن بود که قراردادی را که نوشته شده بود، نادیده بگیرد. وقتی که آنها از آنچه انتظار داشتند ناامید شدند از کوفه بعد - از مکاتبه با کسانی از اهل بصره که با ایشان هم عقیده بودند - بیرون رفتند و قرار ملاقات را در سرزمین نهروان گذاشتند و از بصره نیز حدود پانصد تن به آنها پیوستند و امام(ع) تصمیم داشت - پس از اینکه ابوموسی و عمرو عاص از کار خود فارغ شدند و گمراهی ایشان در داوری ثابت شد - هر دو عده نبرد با معاویه را از سر بگیرند.

پس نزد خوارج فرستاد و از آنها خواست تا به وی بپیوندند، یعنی همان کسانی که خواستار بازگشت به مبارزه بودند - اما آنان از قبول دعوت امام(ع) خودداری کردند و امام(ع) را متهم کردند که به خاطر انتقام شخصی به جبهه جنگ برمی گردد، زیرا که حکم حکمین مطابق مصلحت او در نیامده است. و امام(ع) می خواست که آنها را به حال خودشان واگذارد و خود به میدان نبرد برگردد، و از مردم کوفه و بصره دعوت به قیام کرد، از میان مردم کوفه لشکری حدود شصت و پنج هزار به دور او جمع شدند و از مردم بصره نیز سه هزار و دویست تن به آنان پیوستند.

اما خوارج از این زمان شروع به حمله‌های تروریستی کردند که تاریخ مسلمانان مانند آنها را به یاد نداشت. آنان به شدت شروع به ایجاد مزاحمت برای مردم کردند و هر کسی را که اعتقاد به گمراهی امام(ع) نداشت می کشتند. مثلاً آمده است که جلوی عبدالله بن خباب صحابی رسول خدا(ص) را در حالی که همسرش نیز به همراه او بود، گرفتند و از او راجع به علی(ع) پیش از تعیین حکم و بعد از آن، پرسیدند. او در جواب ایشان گفت: علی(ع) به حکم خدا داناتر از شماس است و تقوای دینی‌اش و عمق بینش وی بیشتر از شماس است. به او گفتند که تو تابع هوای نفسی و تو افراد را روی شهرت‌شان دوست می‌داری نه از روی عملشان. به خدا قسم تو را به نحوی می‌کشیم که تاکنون کسی را نکشته‌ایم. پس او را گرفتند و شانه‌هایش را بستند و بعد او و همسرش را - در حالی که زمان وضع حملش نزدیک بود - زیر درخت خرمایی نگاه داشتند. آن‌گاه او را سر بریدند و خونس را میان آب روان جاری ساختند و رو به همسر وی آوردند. او گفت: من زن هستم، آیا از خدا نمی‌ترسید؟ پس شکم او را پاره کردند. سه زن از قبیله طی و ام سنان و صیداوی را نیز کشتند.

در جنگ نهروان امام علی(ع) به ابویوب انصاری اجازه امان به خوارج را مرحمت کرد و ابویوب در حالی که خوارج را صدا می‌زد گفت: هر کس زیر این پرچم بیاید در امان است و هر کس از میان شما به جنگ نپردازد و مزاحمت ایجاد نکند، به کوفه یا مدائن برگردد و هر کس از میان این جمعیت بیرون رود در امان است و ما - پس از اینکه دست به قاتلان برادران خود یافتیم - نیاز به ریختن خون شما نداریم. پس بسیاری از ایشان اردوگاه را ترك گفتند و نزدیک به نیمی از مجموع آنها باقی ماندند که پافشاری بر مبارزه داشتند.

در این نبرد همه خوارج از پای در آمدند و فقط 9 نفر از آنان جان سالم به سلامت بردند؛ دو نفر به خراسان، دو نفر به عمان، دو نفر به یمن، دو نفر به جزیره عراق و يك نفر به 171#&تل موزن؛ پناهنده شدند و در آنجا زاد ولد کردند و به نسل خوارج بقا بخشیدند. امام(ع) در پایان نبرد در برابر اجساد بی روح آنان ایستاد و با حالتی پر از تأثر فرمود: 171#&؛ بؤسا لكم. لقد ضرکم من غرکم. فقيل له: من غرهم يا امير المؤمنين؟ فقال: الشيطان المضل و الانفس الامارة بالسوء. غرهم بالاماني و فسحت لهم بالمعاصي و وعدتهم الاظهار فافتحمت بهم النار؛ بدبختی بر شما باد. آن کس که شما را فریب داد زیان بزرگی بر شما وارد ساخت. از امام پرسیدند: چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس‌های سرکش. آنان را با آرزوهایی فریب دادند و راه‌های طغیان را بر آنان گشودند و وعده پیروزی به آنان دادند و سرانجام آنان را به آتش سوزان در افکندند.

یاران امام(ع) تصور کردند که نسل خوارج منقرض شده است، ولی امام(ع) در پاسخ آنان گفت: 171#&؛ کلا، و الله انهم نطف في اصلاب الرجال و قرارات النساء، كلما نجم منهم قرن قطع حتی یكون آخرهم لصوصا سلابین: نه!، چنین نیست، آنان به صورت نطفه‌هایی در صلب مردان و رحم زنان به سر می‌برند. هرگاه شاخی از آنان بروید، (از طرف حکومت‌ها) بریده می‌شود (و شاخ دیگری در جای آن می‌روید) تا سرانجام به صورت گروه‌های غارت‌گر و ربایندگان اموال در می‌آیند. 171#&؛

آنگاه یادآور شد: پس از من سرگرم جنگ با خوارج نباشید، که دشمن اصلی شما معاویه است و من برای حفظ امنیت به نبرد با آنان اقدام کردم. اقلیتی از آنان باقی مانده و شایسته جنگیدن نیستند. امام(ع) از غنائم جنگی اسلحه و چهارپایان را در میان یاران خود تقسیم کرد و لوازم زندگی و کنیزان و غلامان ایشان را به وارثان‌شان بازگرداند. آنگاه در میان سپاه خود قرار گرفت و از عمل آنان تقدیر کرد و دستور داد که از همین نقطه رهسپار صفین شوند و ریشه فساد را بکنند، ولی آنان در پاسخ امام(ع) گفتند: بازوان ما خسته شده و شمشیرهای ما شکسته و تیرها پایان یافته است. چه بهتر که به کوفه بازگردیم و بر نیروی خود بیفزاییم.

اصرار آنان بر بازگشت، مایه تأسف امام(ع) شد و ناچار به همراه آنان به پادگان کوفه در نخيله بازگشت. آنان به تدریج به کوفه می‌رفتند و از زن و فرزند خود دیدار می‌کردند و دیری نگذشت که فقط گروهی اندک در پادگان باقی ماندند، گروهی که هرگز نمی‌شد با آنان به نبرد شامیان رفت.

تاریخ پایان فتنه خوارج

نطفه اندیشه خروج بر امام(ع) در سرزمین صفین در ماه صفر سال سی و هشت هجری بسته شد و به مرور زمان اندیشه مخالفت تحکیم با کتاب خدا شدت گرفت. خوارج کوفه در دهم ماه شوال همان سال در خانه عبدالله بن وهب راسبی اجتماع و با او بیعت کردند و تصمیم بر ترك کوفه گرفتند و از آنجا به حروراء و سپس به نهروان رفتند. امام(ع) در مسیر خود به شام مجبور به تغییر برنامه و نبرد با خوارج شد و طبق نقل مورخان در نهم ماه صفر سال سی و هشتم ریشه فساد کنده شد.

پی‌نوشت‌ها:

1- کامل ابن اثیر، ج 3، ص 172 - 173.

2- کلمات قصار، شماره 315.

3- کشف الغمة، ج 1، ص 267.

4- نهج البلاغه، خطبه 59.

5- تاریخ طبری، ج 3، ص 98 والخوارج.

6- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص 730

7- محمدجواد شری، امیرالمؤمنین اسوه وحدت ص 463.